



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرائی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده : واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم : محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل ششم

عشیرت کرد

ساختار اجتماعی: (طبقات؛ شخصیت و صلاحیت رئیس ایل؛ تفریحات) و

اقتصاد (بدهیها، سازمان اوبا Oba).

3 . صفات و وظایف رئیس ایل

پس از آنکه بدینگونه ترکیب اجتماعی عشیرت کرد را شرح دادیم اینک به مطالعه ساختمان آن از نظر سلسله مراتب و به ذکر صفات و وظایف رئیس ایل می پردازیم. طرق بدست آوردن قدرت به وسیله رئیس ایل برحسب موارد فرق می کند، لیکن می توان آنها را در قالب چند اصل معین ریخت که از آن جمله اند:

1- جانشینی از طریق وراثت 2- انتخاب از طرف خود عشیرت 3- انتصاب از طرف دولت حاکم؛ و همه این طریقه ها جنبه قاطعیت ندارد و بجز در محیطی آکنده از زور گویی و دوز و کلک اعمال نمی شوند، چنانکه میکوشیم این مدعا را با ذکر چند مورد مشخص که عینا اتفاق افتاده است ثابت نمائیم. در عین حال، اصل وراثت از نیروی عرف و عادت و سنت برخوردار بوده و متکی به علاقه ای است که عشیرت نسبت به رئیس موروثی خود دارد. کتاب **شرفنامه** مثال جالب توجهی در این باره که به خانواده شاهزادگان **بیتلیس** مربوط می شود بری ما نقل کرده است. این خانواده که زمانی به حکم شاه ایران همه املاک و دار و ندارشان را از ایشان گرفته بودند به حال تبعید در **شهر قم** که دور از موطنشان کردستان بود زندگی می کردند و دیگر بجز دو خلف ذکور که هنوز بچه بودند نماینده ای نداشتند. این امر مانع از آن نشد که یکی از نوکران وفادار خانواده تلاشهای هیجان انگیزی برای بازگرداندن این بچه ها به قدرت و اختیارات روسای قدیم معمول دارد، و در این راه از کمکهای بیدریغ ایل و عشیرت اربابانش نیز برخوردار بود. آن نوکر پس از چند بار شکست، بی آنکه دلسرد بشود موفق شد اصل وراثت را به کرسی بنشاند، و بتلیس پس از وقفه ای دراز مدت شاهزاده خود را باز یافت.

همان کتاب **شرفنامه** موردی نیز از انتخاب رئیس ایل برای ما نقل میکند. ماجرا است که در آن خانواده رئیس ایل بی وارث مانده **Roujeki** مربوط به ایل **روژه کی** بود (صفحات 468-469). معمران و ریش سفیدان قوم با هم به مشورت نشستند و پیشنهاد کردند که از دو تن از شاهزادگان، از نسل و تبار شاهی، دعوت شود که بیابند و قدرت را به دست بگیرند. افراد ایل "از خرد و کلان" با این پیشنهاد موافقت کردند. کسانی به نزد آن دو شاهزاده رفتند و هر یک را به ریاست یکی از دو شاخه ایل فرا خواندند و مراتب اطاعت و بیعت افراد ایل را به ایشان ابلاغ کردند.

باز در **شرفنامه** به فرمانهای ریاست برمی خوریم که از طرف دولتهای ایران و عثمانی به نام کسانی از خانواده های اعیان و نجیب زاده کرد صادر شده است: (صفحات 531- 551 و 563 و 581).

تمام مثالهای یاد شده در بالا مربوط است به خانواده خود **میر شرفخان بیتلیسی** مولف کتاب **شرفنامه**، در **مراحل مختلف از حیات او**.

لیکن در قسمتهای دیگر کردستان ترکیه یا ایران نیز در مورد خانواده های نجیب و اعیان دیگر مراتب به نحوی غیر از این جریان نداشته است. از طرفی هم **شرفنامه** که بهترین منبع ما برای آشنایی با کردستان قرن شانزدهم بشمار می رود پر از جزئیات مربوط به مبارزه بین عشایر و رقابت روسای ایشان با هم که در پی کسب قدرت بوده اند. گاهی تنها تصادف و پیشآمد محض در پیشرفت کار یک رئیس ایل موثر میشود. سه برادر در یک جا با هم مقیم بودند. برادر بزرگتر به زهد و پاکدا- منی مشهور بود. یک با در یک مهمانی، برادر کوچکتر ناگزیر شد قدری غیبت کند. وقتی برگشت و مطالبه سهم خود را کرد برادر وسطی معترف شد که چون از انتظار کشیدن خسته و از برگشتن او مایوس شده بود سهم او را خود است. آنگاه برادر بزرگتر نفرینش کرد و گفت: "**الهی شکمت بترکد!**" و با این حرف برادر پر خور خود افسرده و مکرر کرد. بیچاره برادر در دم افتاد و جان داد. و چنین بود اثر معنوی سخنان مرد مومن و پرهیزگار! "**بر اثر همین واقعه معجزه آسا برادر ارشد به ریاست ایل نایل آمد**" (**شرفنامه صفحات 330- 331**). توضیح: (به عقیده پ. روندو (کتاب سابق الذکر، صفحات 15 و 16) قدرت رئیس ایل بجز در موارد بحرانی و جنگ بسیار ممکن است مورد بحث و منازعه باشد. از طرفی تنها یک شکست کافی است که قدرت را از او سلب نماید تحت نظم و قاعده در آوردن این مسئله از آنجا که جزئیاتی در باره آن در دست نداریم مشکل است و ظاهراً از دورانی به دورانی دیگر و از ایلی به ایلی دیگر تغییر می کند. در نزد یزیدیها: (تحقیق **روژه لسکو**، صفحه 163) قدرت قضایی از دست رئیس ایل گرفته شده و به قاضی مخصوصی تفویض گردیده است. اصل وراثت اتفاق آراء کردها را به دست نمی آورد. مثلی است کردی که می گوید: (رحمت به گورشان، همه اش احمقها رئیس می شوند)! در باره انتخاب وابسته به بخت و تصادف نیز به مثل عامیانه مشهور اشاره کنیم که می گوید: (**پرندۀ بر سر هر یک از نامزد ها نشست همان انتخاب می شود!**) (مولف).

.... چون آن اثر گرانبهای تاریخی به زبان فرانسه ترجمه شده است ما در اینجا به نقل همین چند مثال از آن کتاب راجع به طریقه کسب قدرت و مقام ریاست ایل

بسندہ می کنیم و خواننده را در صورتی که مایل به دانستن مطالب بیشتری در این زمینه باشد به خود کتاب حواله می کنیم: (کتاب شرفنامه، ترجمه از فارسی به فرانسه، با شرح و تفسیر فردریک. ب. شارموا، چاپ 1873 سن پترسبورگ).

ما برای تکمیل این مبحث اضافه می کنیم که بطور خلاصه نجبای کرد از پنج طبقه از تشکیل شده اند: اول، ملازاده ها که از اعقاب ملایان هستند و به خاطر علم و سواد و شیوه استثنایی زندگیشان شهرت دارند (مانند حیدزیهای اربل، از اعقاب ملاحیدر، و هیلانی یا هلنی زاده های Hilani zade رواندوز، از اعقاب ملاعمر افند-ی، از قبیلۀ هلنی). به ملاحی که فاقد این خصایص باشند به کردی "نیوه ملا" یعنی "نیم ملا" می گویند. دوم، شیخ زاده ها، که از اعقاب شیخان هستند: (اینان پیشوایان مذهبی اند و در فصل راجع به مذهب از ایشان یاد خواهیم کرد). سوم، بیگزاده ها، یا خانواده های بزرگ اعیان، از قبیل خانوادہای امرای بوتان رواندوز و سرداران مکری (بابا میری) و پشا بیه های سلیمانیه و غیره. چهارم، آقازاده ها یا روسای قبایل کم اهمیت تر، و بالاخره، پنجم، زیوه دارها Zevehdar که خانوادہ مقدسین هستند.

حال برای مثال، منطقہ کوچکی از کردستان مرکزی، مثلاً: شم‌دینان را که زیاد شناخته نیست و ما در باره آن توانسته ایم مطالعه کنیم، بگیریم و ببینیم این نظام طبقاتی که هم اکنون به شرح آن پرداختیم در آنجا چگونه جا افتاده است.

در این گوشه از کردستان، ابتدا به خانوادہ بیگزاده های عباسی بر میخوریم که چنانکه از اسمشان پیدا است مدعی منسوب بودن به خلفای عباسی هستند.

موسس و جد اعلای این خانوادہ مردی بوده است به نام امیر شمس الدین که ظاهراً خود منطقہ (شم‌دینان) هم به نام او موسوم است. چنانکه اغلب در شجره نامه های اعیان و اشراف کرد مشاهده می شود در مورد این امیر شمس الدین هم می بینیم که نسبش را به عربها می رسانند. باری، طایفہ او در فضای بین بغداد و موصل چادر

نشین بودند. امیر شمس الدین با قبیلہ نیرومند عرب به نام: شمر Chammar اختلاف پیدا کرد و کار این اختلاف به جنگ و نزاع کشید: از ایشان شکست خورد و

به کوههای کردستان واقع در شمال موصل پنا برد. ابتدا در قریہ ستونی Stouni در میان عشیرت هرکی (یعنی در قسمت غربی شم‌دینان که جادہء موصل به عمادیہ از آنجا می گذرد) مستقر شد. از آنجا که مردی با هوش و دست و دل باز بود بزودی

احترام و علاقه بزرگان ایل هرکی را و همسایگان ایشان را به خود جلب کرد. پسر و جانشین او، میر عزالدین، دامنه نفوذ خود را تا چندین منطقه همجوار، چون مرگه ور و ترگه ور و گردی **Guirdi** و برادوست و دوسقان **Douskan** و اورامان و رکان **Rekan** گسترش داد. این خانواده طی شش یا هفت نسل به زندگی خود در "ستون" ادامه دادند، لیکن در زمان ناصرالدین مقرر اقامت خود را به وریه بتکار

Betkar که آن نیز در میان عشیرت هرکی واقع است منتقل کردند. یکی از مسجد های واقع در نهری **Nehri** که اکنون مقر و مرکز ایل شمیدینان است به نام امیر-موسوم است. سپس، بعد از سه تا چهار نسل دیگر، در زمان میرزین الدین، بار دیگر انتقال مرکز و مقر رئیس ایل صورت گرفت و به قریه هرونان **Harounan** واقع در محال هومارو **Houmarou** (قسمت شمالی شمیدینان) منتقل گردید. این امیر دژ محکمی در آنجا ساخت که آثار آن تا امروز هنوز بر جا مانده است.

میرزین الدین دو پسر داشت که یکی از ایشان، به نام **میر عمادالدین**، میانه اش با پدر شکر آب شد و به ارومیه رفت، و در آنجا حکومت افشاریه (جانشین نادرشاه) محال برده زور و ترگه ور را تیول او نمود. خرابه های دژی که **میر عمادالدین** در برده زور ساخته است هنوز در آنجا دیده میشود. پسر دوم، **میر سیف الدین**، جانشین پدر شد و نخستین کسی بود که رسماً به لقب **میر شمیدینان** ملقب گردید.

دو سه نسل دیگر از آن خانواده باز در هرونان زندگی کردند، تا در زمان **میر بهرام** به نهری: توضیح: (مینورسکی)، این اسم را به اسم **نیری Nairi** که گاهی برای تعیین قلمرو "خالد" "اوراتور" بکار می رود نزدیک می نماید. دریاچه های "وان و ارومیه" به ترتیب به: دریاچه های بالا و پائین یا علیا و سفلی "نیری" نامیده می شدند. (مولف).

... نقل مکان کردند، و از آن زمان به بعد، "نهری" مقر ریاست ایشان است. اینان بجای یک کلیسای کهنه مسیحی که بر تپه مرکزی نهری واقع بود دژ مخصوص خود (قلعه) را ساختند. میرهای شمیدینان تا زمان **شیخ عبدالله** (نیمه قرن نوزدهم) بر آن منطقه حکومت کردند، لیکن از آن تاریخ بعد، قدرت به خانواده شیخها که به نام "سادات نهری" معروفند انتقال یافت. این شیخها در آغاز امر فقت روسای مذهبی کردستان بودند، لیکن بعدها بسیاری از ایشان قدرت دنیوی را نیز به خود اختصاص دادند. ما بعداً در این باره، در فصل مربوط به مذهب کردان، به تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت، و در اینجا تنها برای تعیین جای ایشان در سلسله مرا-

تب اشرافی شمیدینان از آنان نام بردیم. پش از این دو خانواده عمده، بیگزادگان عباسی و سیده‌های نه‌ری، شمیدینان خانواده های اعیانی دیگر نیز داشته است که ما اینک از ایشان نام می‌بریم؛ از آن جمله اند "آقاها" که روسای قبایل مختلف این منطقه بوده اند، و در درجه اول، "آقاوات زرزان" هستند (اسم این ایل امروزه "زرزا" است. **مترجم**). (آقاوات در نزد ایشان جمع آقا است). ایل زرزان **Zerzan** دو شاخه دارد که یکی از آن دو در اشنویه (در ایران) و دیگری در شمیدینان است، و هر دو نسبت خود را به خالد بن ولید (**باز هم عرب**) می‌رسانند، چه، خالد هم سردار عرب است که سیف الدین لقب داشت و فاتح بین النهرین و سوریه در قرن هفتم بود. تا حین به قدرت رسیدن شیخها آقا‌های زرزان از نفوذ فوق العاده ای در منطقه بر خوردار بودند، لیکن شیخها توانستند ایشان را در نزد مقامات عثمانی بد نام کنند، و به هنگام جنگ بزرگ (جنگ بین الملل اول) این خانواده که دار و ندار خود را از دست داده بود مقام اجتماعی خود را نیز از دست داد و پراکنده شد. پس از آقا‌های زرزان، به ترتیب اهمیت، طایفه ای آمد به نام "طایفه پاشمیری" در سلسله مراتب کرد، واژه "پاشمیر: به معنای جانشین میر است، یا نایب میر. جد اعلای این طایفه شناخته نیست و فقط می‌دانیم که از طبقه روحانیون یعنی "ملا زاده" بوده است. این طایفه نیز منقرض شده است.

در عشیرت گردی چندین خانواده بر سر اشغال مسند ریاست با هم منازعه داشتند. خانواده اصلی که لقب "میر" هم دارد اصل و نسبش خیلی روشن نیست و محل اختلاف است. در حقیقت گاهی نسبت این خانواده را به خود خلیفه ثانی عمر بن خطاب می‌رسانند و گاه چنانکه هم اکنون دیدیم، به خالد بن ولید، گاه نیز به یک ساکن حول و حوش دریاچه وان، درقریه زرینک **Zirinak**؛ و بالاخره به یک یزیدی که از سنجار آمده بوده است. به هر حال، جدشان، هر که می‌خواهد باشد، میرهای گردی از پنج قرن پیش تا به حال قدرت را در عشیرت خود نگاه داشته اند. **طایفه اصلی این عشیرت به مرور زمان به دو شاخه تقسیم شد: یکی بیگزاده زرین zerin** (طلایی) و دیگر بیگزاده بن چیا **Byn Tchiya** (پای کوه) نزدیک به یک قرن است که شاخه اول غالب شده و شاخه دوم اهمیت خود را از دست داده است. در کنار این "میرها" عشیرت گردی "پاشمیر" های خود را نیز دارد (خانواده فوچ بیگان **Koutch- Began**)، لیکن هر دو طایفه اغلب منازعات خونینی با هم پیدا می‌کنند،

زیرا "پاشمیر" ها مدعیند که اصل و نسب قدیمتری دارند .

در یکی از تقسیمات جزء عشیرت گردی، از جمله **گردی بروژه Guirdi Barroja** ، خانواده ای هست به نام " میر لشکری" که اعضای آن همیشه در راس این عشیرت جزء بودند، و با این حال همیشه از " میر بزرگ" یعنی از رئیس کل عشیرت حرف شنوی داشتند . در میان خانواده های روحانی در عشیرت گردی سه خانواده هستند که از شهرت خاصی برخوردارند: طایفه شیخ عیثی که از میان ایشان دانشمندان زیادی بر خاسته اند، طایفه ملانبی از قریهء کلیت **Kelit** ، که بخصوص به تسلط بر اجنه معروفند، و طایفه شیخ فرح . در باره اجنه، کردهای شمیدینان معتقدند که اجنه به سه دسته تقسیم می شوند و هر دسته وابسته به یک طایفه روحانی هستند که برای دفع آنها و غیره باید به آن طایفه متوسل شد .

طوایف مورد بحث عبارتند از: طایفه شیخ جمال سوری، طایفه ملانبی که هم اکنون از آن نام بردیم، و طایفه شیخ بابک پیرانی از عشیرت شیروان .

نکته ای که ناگفته مانده است این است که: در عشیرت هرکی بنه جی **Benedji** (قسمت یکجانشین)، طایفه ملا شبه آقا سابقا از همه با نفوذتر بوده، و حتی اکنون نیز هر چند فقیر شده اند ولی باز ایشان را بر آقاهای دیگر اولویت می دهند در عشیرت هرکی خانواده روحانی انگشت نمایی وجود ندارد و اگر ملایانی هم بوده اند در توده مردم حل شده اند .

4 . چند قصه در باره روابط بین روسای عشیرت ادامه دارد

Chia.rabii@yahoo.com

2010-04-15

مالمو سوئید

